



## فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۸ - از صفحه ۷۹ تا ۹۶

### گذری بر تمثیل در مثنویهای طالب علی خان لکهنویی، متخلص به عیشی

زیبا فلاحی<sup>۱</sup>، مهرداد چترایی<sup>۲\*</sup>، مریم محمودی<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان،

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران.

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران

#### چکیده:

تمثیل یکی از مهمترین و کهن ترین شیوه‌های بلاغی در ادب فارسی ایران و فرهنگ اجتماعی جهان است. به دلیل ظرفیت معنایی و کاریزمای گفتمان؛ حجم بزرگی از ادبیات تعلیمی را پوشش می‌دهد. در این مقاله ضمن معرفی نسخه‌ی خطی "کلیات دیوان طالب علی خان متخلص به عیشی" نمونه‌های تازه‌ای از تمثیلات داستانی و شعری را از متن آن می‌آوریم. نسخه خطی این دیوان، به خط نستعلیق کتابت شده است. از ذکر تحمیدیه‌ها و مناقب اهل بیت و بسیاری از ائمه اطهار (علیه السلام) می‌توان فهمید که طالب علی خان (عیشی) شاعری متدین و در مذهب شیعه‌ی اثنی عشری، با مشرب عرفانیست. این تحقیق که به روش تحلیلی-کتابخانه‌ای انجام شده، تمثیلات در مثنوی ۲۱۶۱ بیتی عیشی را بررسی نموده است. بیش از ۲۰۰ تمثیل در نسخه وجود دارد، و مهم‌ترین آن‌ها مثنوی "چهار دوست" است که به عنوان داستان تمثیلی به آن پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: تمثیل، طالب علی متخلص به عیشی، داستان تمثیلی، مثنوی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۵

\* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: m\_chatraei@yahoo.com

adab\_111@yahoo.com

m.mahmoodi75@yahoo.com

## ۱- مقدمه

نسخه‌های خطی فارسی از شبه قاره، مانند سایر نسخ فارسی در زمینه ادبیات، منبعی غنی، از معارف انسانی و معانی و بیان را در بر می‌گیرند. بسیاری از شاخصان فرهنگ و ادب در همسایگی ایران، با به جا گذاشتن آثاری ارزشمند سبب پربار شدن زبان فارسی شده‌اند. این بزرگان به زبان فارسی عشق ورزیده، آن را با فنون ادب پرورده؛ با خود به مرزهای جهانی برده‌اند. تمثیل از جمله فنون مورد علاقه آنها بوده است. تمثیل یکی از قدیمی‌ترین فنون بلاغی در آموزش و بیان اخلاقیات و عرفان است. طالب علی خان لکهنوی؛ شاعر و نویسنده قرن سیزدهم از شبه قاره، تمایل فراوانی به انتقال مفاهیم معنوی از طریق تمثیل داشته است. در این مقاله، شیوه پرداختن به تمثیل در نمونه‌ای از حکایات و ابیاتی که حاوی تمثیل هستند بررسی می‌گردد. این مقاله بر آن است که ضمن بررسی مثنوی‌های این شاعر؛ به سؤالات زیر پاسخ دهد:

الف) ظرفیت‌های معنایی تمثیل کدام اند؟

ب) نمونه‌های تمثیل در شعر عیشی چگونه‌اند؟

ج) مهم‌ترین حکایات تمثیلی در مثنوی‌های عیشی کدام است؟

## ۱-۱- ضرورت و اهداف تحقیق:

شاعران شبه قاره، زبان فارسی را مادر زبانهای آن منطقه می‌دانند. طالب علی خان، متخلص به عیشی از جمله شاعران قلمرو هند و پاکستان است که تا کنون دیوان وی؛ و از جمله تمثیلات عرفانی و شیوایش که سیاق تمثیلات بلندآوازه‌ی ایران را به خود گرفته؛ گمنام مانده است. این پژوهش علاوه بر اینکه نسخه‌ی اصل دیوان شاعر را برای نخستین بار گشوده است؛ سبک بیان تمثیلی وی را مشخص می‌نماید و به فرهنگ تبادل ادبی با کشورهای همسایه، استغنایی خاص می‌بخشد. هدف پژوهش، آشنایی با این اثر و سراینده آن، و بررسی نمونه‌های شعری و داستانی تمثیل، در مثنوی‌های طالب علی خان لکهنوی است.

## ۲-۱- روش تحقیق:

پس از یادداشت برداری از متن نسخه، و دسته بندی تمثیلات، به سبب محدودیت در نگارش تنها به نمونه‌هایی از زیباترین تمثیلات شعری و داستانی، اکتفا نموده‌ایم. شیوه تحقیق تحلیلی- کتابخانه‌ای و سندآوریهای بین متنی است. ذکر این نکته ضروریست؛ که چون هیچ اثری از نوع تمثیل نویسنده، چه به زبان مؤلف و چه به زبان فارسی (به جز دو مقاله به زبان پاکستانی آن هم زندگینامه و اندکی از مهارتهای شعرونثرش، که در این گفتار مطالعه شده)؛ تا کنون انجام نشده است؛ نگارندگان با استناد به نسخه اصل؛ برای نخستین بار، موضوع تمثیل را در مثنویهای عیشی در این مقاله، به دانش پژوهان و دوستداران ادب فارسی شبه قاره؛ ارائه می‌نمایند.

## ۳-۱- پیشینه پژوهش

این تحقیق به جستجوی تمثیل در مثنویهای طالب علی خان لکهنوی متخلص به عیشی می‌پردازد. منبع تحقیق؛ نسخه خطی کلیات شعر و نثر مؤلف است. نسخه خطی "کلیات دیوان طالب علی لکهنوی متخلص به عیشی" به شماره ۱۶۳۴۲/۶۷۶ سنه ۱۲۳۲ ه.ق؛ تنها نسخه موجود در کتابخانه شورای ملی؛ به دلیل گمنامی و دور از دسترس بودن در ایران تا کنون نا شناخته مانده است، و هیچ تحقیق؛ مقاله یا سند مکتوب شفاهی فارسی جز در فهرست‌های نسخ فارسی در حدود معرفی؛ چیزی از آن یافت نشده است. اما به زبان اردو، گفتاری کوتاه با عنوان "طالب علی عیشی" متعلق به سید محمود حسن قیصر امروهوی (کتابخانه رضا، رامپور، هندوستان)؛ چاپ شده در مجله «معارف»، دارالمصنفین، شهر اعظم‌گر، هندوستان، در دو بخش؛ بخش اول؛ شماره ۴، جلد ۵، آوریل ۱۹۶۰، صفحات ۲۶۱-۲۷۳ پژوهش تولد (۱۱۹۷) وفات (۱۲۳۶؛ ۱۲۳۴؛ ۱۲۴۰ در نوسان) نگارش یافته است. بخش دوم مقاله، شماره ۵، جلد ۵، می ۱۹۶۰، صفحات: ۳۸۰ تا ۳۸۹ نام ۶ استاد زبان اردو به نامهای: مصحفی نواب مصطفی خان شیفته؛ عبدالعلیم نصرالله خان ائیم؛ نواب سید علی حسن خان؛ کیفی چریا کوتی و خواجه محمد عبدالرؤف عشرت که این گفته در مورد طالب علی عیشی لکهنو از اوست. تاکنون هیچ منبعی از تحلیل تمثیل روی این نسخه در هیچ کجا انجام نگرفته است.

#### ۴-۱- معرفی طالب علی لکنو (لکنو) یی

عیشی لکنوی، میان طالب علی خان فرزند میان علی بخش لکنو (۱۱۹۳ ق - ۱۲۴۰ ق) شاعر و نویسنده شبه قاره، پدرش از موالی الماس علی خان، خواجه سرای بارگاه آصف الدوله بهادر بود. عیشی به فارسی و هندی شعر می‌سرود و در نثرنویسی نیز مهارت داشت، وی شاگرد میرزا محمد حسن قتیل لاهوری (۱۲۳۳ ق) و قتیل به هنگام مرگ او را جانشین خود در شعرگویی معرفی کرده بود. نمونه‌ای از اشعار عیشی در صبح گلشن، خوش معرکه‌ی زیبا و ریاض الفصحا آمده است. عیشی دیوان یا کلیاتی دارد، که در هفت موضوع نوشته شده است: مدایح و قطعات، وصف شکار که مثنوی در شکار نواب سعادت علی خان است، مثنوی جنگ فیلان، چهار دوست، داستان نجار، خیاط، زرگر و عابد که باهم دوست بودند، مثنوی بزمی، جنگ نامه‌ی رستم الملک در رویداد جنگ رستم الملک که عیشی ستایشگر او بوده است. مثنوی اخلاقی. مذهب عیشی همانگونه که از قصاید و تحمیدیه هایش بر می‌آید، شیعه‌ی اثنی عشری است.

عیشی در ۱۱۹۷ متولد شده و در ۳۵ سالگی "دیوان اردو" و "کلیات فارسی" سروده است. به گفته‌ی استادان زبان "اردو" عیشی ترکیب‌های زیاد فارسی به کار برده است، اما ذره‌ای در فصاحت اردو تفاوتی ایجاد نکرده است. (رک چریا کوتی، ۱۹۶۰، صفحات ۳۸۰-۳۸۹) در وفات عیشی مؤلف «صبح گلشن» نوشته است که "عیشی به دلیل بیماری طاعون در ۱۲۴۰ هجری درگذشت و چهار ساعت بعد همسرش هم از دنیا رفت. عیشی هنگام وفات ۳۴ سال داشت. مؤلف «آب بقا» نوشته است که او در ۱۲۶۰ هجری درگذشته است. اما این درست نیست. چون در هیچ منبعی، حیات عیشی تا ۱۲۶۰ هجری ذکر نشده است و ممکن است خطای کاتب بوده باشد. (قیصر آمروهوی، ۱۹۶۰: ۲۶۱-۲۷۳)

#### ۴-۱-۵- تمثیل و ظرفیت‌های معنایی آن:

بسیاری از صاحب نظران علوم بلاغی در آثار خود، تمثیل را با ظرفیت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند در زیر به نمونه‌های این تعبیر که پر تکرار نیز هستند اشاره می‌شود:

- از دیدگاه علمای بلاغت، تمثیل شاخه‌ای از تشبیه و استعاره است. (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۴)

- تمثیل «تشبه حالی است به حالی از رهگذر کنایه، بدین گونه که خواسته باشی به معنایی اشارت کنی و الفاظی به کاربری که برمعنایی دلالت دارد، اما آن معنی، خود مثالی باشد برای مقصودی که داشته‌ای». (شمس قیس به نقل از حسینی کازرونی، ص ۱۶) تمثیل‌های عیشی اغلب بر همین مصداق تعریف می‌شوند. فتوحی از قول جرجانی، سکاکی، خطیب قزوینی و جمهور بلاغیان تمثیل را نوعی تشبیه آورده که وجه شبه مرکب از امور متعدد باشد. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

- تمثیل گاهی به «اسلوب معادله» تعبیر می‌شود؛ یعنی معادله‌ای که یک سوئی آن مشبه مرکب و سوی دیگر، مشبه به مرکب است. در حقیقت تشبیه تمثیل، تشبیه مرکبی است که ادات تشبیه ندارد و ممکن است در آن مشبه به بدون مشبه؛ به کار رود (آقاسینی، ۱۳۶: ۱۳۹۴).

- اهل منطق، تمثیل را اثبات یک واحد در یک قضیه جدی به واسطه ثبوت آن در جزئی دیگر با اولی معنی مشترک دارد و فقها این را قیاس می‌خوانند و جزء دیگر اول را فرع و جزء دوم را اصل و معنی مشترک بین این دو را علت و جامع می‌گویند (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۸).

فتوحی تمثیلها را پس از آن که از خانواده استعاره مرکب شمرده (ص ۲۵۳)؛ به تبع بلاغیون قدیم آن‌ها را از خانواده مجاز و استعاره و نوعی مجاز مرکب به علاقه شباهت (استعاره تمثیلیه) خوانده، به انواعی از: تمثیل داستانی، و از نظر محتوا به تمثیل اخلاقی، سیاسی یا تاریخی، تمثیل اندیشه، تمثیل رمزی، تمثیل رؤیا، و از لحاظ صورت به مثل، اسلوب معادله، حکایت حیوانی و حکایات انسانی و مثالک تقسیم نموده است. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۶۹).

## ۲- تمثیل در مثنوی‌های طالب علی خان:

طالب علی خان متخلص به عیشی، شاعر و نویسنده قرن سیزدهم از شبه قاره به دلیل مهارت در پرورش معانی بلند درزمینه های اخلاقی- اجتماعی و عرفانی، از شگرد تمثیل با تعبیر ارسال المثل، حکایت، مثل و ضرب المثل استفاده نموده است. این شاعر و نویسنده توانا، بیش از ۲۱۶۱ بیت مثنوی سروده است. وی تمثیلات خود را در انواع ادبی گوناگون با کارکردهای زیر گنجانده است: ۱۳۱ بیت در وصف شکار ۱۳۷ بیت جنگ فیلان، ۲۲۴ بیت مثنوی چهار دوست (حقیقت و مجاز) مثنوی بزمی ۲۰ بیت، مناجات ۲۱ بیت، نعت احباب رسالت مآب ۱۳

بیت، صفیر سنجی بلبل قلم، در ذکر نیرنگ سازی گلشن عشق ۲۱ بیت، ترانه سنجی در هوای مطرب و ساقی ۳۸۴ بیت، انواع حکایات اخلاقی و عرفانی ۱۴ حکایت جمعاً ۲۹۲ بیت، مثنوی در بی‌مهری ابناء روزگار ۳۷ بیت، مثنوی در بیان تب ۴۱ بیت، مثنوی در هجو فصاد ۳۲ بیت، مثنوی در بحر و ردیف قافیه گریهای سعدی ۱۷۲ بیت، در هجو پشه ۲۶ بیت، در مدح رستم الملک ۸ بیت، در نعت رسول (ص) ۳ بیت، مثنوی رزمی رستم از آغاز داستان تا پایان ۲۲۴ بیت، در تهنیت عید رستم الملک ۲۳۲ بیت.

در این تحقیق؛ بیش از ۲۰۰ تمثیل و انواع آن فیش برداری شده است. که به دلیل محدودیت مقاله تنها به ذکر نمونه‌هایی از بهترینها، اکتفا می‌نماییم. کاربرد انواع تمثیل در اشعار طالب علی لکهنوی متخلص به عیشی فراوان است و اغلب از نوع تشبیه، بنا به تعریف "تمثیل خاص" و با نظر جرجانی در اسرارالبلاغه، که تمثیل را در نهایت، همان مثل نامیده (فتوحی، ۱۳۸۵:۲۵۷) و گاهی که وجه شبه آن عقلی و غیرحقیقی، منتزاع از امور متعدد است؛ موافق نظر سکاکی در مفتاح العلوم (همان)، می‌آورد. در مواردی عیشی با نظر خطیب قزوینی، که در تعریف بلاغی فتوحی (همان: ۲۵۷ و ۲۵۸)، تمثیل از خانواده مجاز و استعاره تمثیلیه، یعنی مجاز مرکب با علاقه شباهت است؛ به استعاره تمثیلیه اقتدا می‌نماید. همان طور که گفتیم؛ همهء بلاغیون مجاز مرکب بالاستعاره را که معمولاً یک جمله مرتب شده است؛ در صورتی که شبه یا مستعارله آن حذف شود؛ و وجه شبه امور متعدد باشد استعاره تمثیلیه می‌نامند. محمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده در کتاب معانی بیان خود نوشته‌اند: "هرگاه شبه یا مستعارله حذف شود و شبه به یا مستعارمنه مذکور به صورت جمله باشد، و وجه شبه یا جامع نیز صورت و هیأتی منتزاع از امور متعدد باشد، استعاره تمثیلیه خواهد بود. در این نوع استعاره آن گاه که جمله شبه به یا مستعارمنه به درجهء شیوع و شهرت رسیده باشد، بدان مثل می‌گویند. (محمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده، ۱۳۷۹:۱۲۷). این نویسندگان "بر آب گره بستن و تخم بر شوره فشاندن و خشت بر دریا زدن و ... را که استعاره از کار بیهوده است؛ مثالی برای تعریف استعاره تمثیلیه ذکر نموده‌اند. در دیوان عیشی، این نوع تمثیل فراوان است. در زیر نمونه‌ها را بررسی می‌کنیم:

- نعل خورشید در آتش افکندن، استعاره از بیقراری:

خدنگِ تارِ او را صیدِ ناهید  
 ز رخسارش در آتش نعلِ خورشید  
 (کلیات: ۱۷۹)

- طشتِ ماه از بام افتادن استعاره از حقیر و بی رونق شدن:  
 کمر در خدمتش بر بسته بهرام  
 بشوقش طشتِ ماه افتاده از بام  
 (کلیات: ۱۷۹)

- مهره در ششدر شدن، استعاره از به بن بست و بیچارگی و گرفتاری افتادن:  
 بَرَد دل جلوهء حسنت مَلک را  
 به شوق مهره در ششدر فلک را  
 (کلیات: ۱۸۰)

لازم به ذکر است؛ بسیاری از بزرگان معانی و بیان؛ این جملات که مشبه به هستند را " کنایه " نام نهاده‌اند. اما؛ در این ابیات به دلایل زیر استعاره و تمثیلی نامیده شد:

الف) طبق تعاریف نقدینو؛ بوطیقای متن و صفحه، ملاک نقد؛ جمله یا واحد گفتار است؛ منتقد پیشرو، با حضور در متن؛ و با رجوع به پسامتن و پیشامتن؛ بار دیگر آن را زندگی هم نشینی با یافته‌های دیگر متن داده؛ روح متن را تعالی می‌بخشد. ویتگشتاین معتقد است: "مفاهیم در متن همانند رشته‌های مرکب از الیاف‌اند که قوت هر کدام بسته به دخالت الیاف‌های دیگر است." (wittgenstein, ۱۹۵۳: ۳۰-۳۹).

ب) طبق آنچه شمیسا آورده است، طشت از بام افتادن، در ششدر افتادن، نعل در آتش افکندن، همه قابلیت تأویل دارند. چنانکه او و دیگران آورده‌اند؛ حضور این متن‌ها ی کنایی؛ رخدادی داستانی را در خود تجربه کرده‌اند. در نقد نو، بوطیقا هنر ادبی اثر را دنبال می‌کند. بوطیقا از زمان ارسطو یعنی: "بررسی ادبیات در مقام آفرینش کلامی" (ایرنا ریما مکاریک؛ ترجمه: مهاجر و نبوی، ۱۳۸۴: ۶۵). بوطیقا با نظر به ساختار ادبی؛ نحوه تحول و تکوین اثر را معین می‌کند. از نظر تودوروف: "مطالعه آفرینش پدیده‌های ادبی و تغییر و تحول مداوم آنها را پوتیک (poetique) می‌نامیم." (تودوروف ۱۳۸۲: ۱۰۳) "مهره در ششدر شدن فلک" داستانش منشاء در حرکت مهره در

بازی نرد دارد که "شش خانه که بر یمین و یسارِ هرتخته باشد و دوازده خانه می‌شود، هرگاه مهره در میان دری که در منتهای تخته است؛ بندگردد، از شش خانهء جانب خود به هیچ خانه رفتن نتواند و رهایی آن بدون رهایی دادن حریف دیگر محال باشد." (سجادی، جلد اول، ۹۱: ۱۳۷۴). سجادی آن را به صورت "ششدر سخا"، "ششدر امتحان"، در شعر خاقانی، به عنوان اضافه‌های استعاری به کار برده است (همان). و نیز "طشت از بام افتادن" را شمیسا در فرهنگ اشارات آورده؛ در گذشته: "بام‌ها حکم حیا را داشت و طشت در آنجا بود و ممکن بود در تاریکی پای کسی بدان بخورد و طشت از لب بام به زیر افتد." (شمیسا، ج دوم، ۸۵۹: ۱۳۸۷). با این توضیحات؛ مرجع هر کدام از این جمله‌های به اصطلاح کنایی، قصه‌ای قدیمی در پس زمینه ما چرا دارد که به مرور تحول معنایی یافته‌اند. هر ش معتقد است: "ناقد قبل از داوری باید تأویل گره‌ها با شد." (ر.ک. Hirsch, ۱۷: ۱۹۶۷). پس این جملات؛ تأویل به متن آداب، آیین و رفتاری اجتماعی هستند؛ که به مرور تکرار؛ بر سر زبانها افتاده و تبدیل به "مَثَل" شده‌اند.

ب) سومین دلیل تمثیل بودن این جملات، آن است که طبق تعریف، کنایه یک معنی دور و یک معنی نزدیک دارد، مثلاً "بخیه با روی کار افکندن" دیگر قصه‌ای ندارد، هر کس لباسش بخیه داشته باشد یا عمل جراحی انجام داده باشد، معنی نزدیک، و "رسوا شدن" که کشف معنا نتیجه فعالیت ذهن است؛ معنی دور و کنایه همین هست. یا "سرکیسه به بند گندنا بستن" کسی این کار را نمی‌کند، در واقع این کشف و خلاقیت زبانی و اندیشگی شاعر (مؤلف) بوده است، که به جای ریسمان، واژه گندنا را به کار برده است؛ که "سست کردن سرکیسه" را از آن خواسته، و کنایه به سخاوت دارد. یا کنایه "سیه کاسه" به دهر زدن که روزگار را بخیل توصیف کنیم. این‌ها جملاتی اختراعی و ابتکاری اند. اما در "استعاره تمثیلی، یک مصرع، مشبه به است، که برای مشبه خود معنی شده و تمثیلی از آن است. لذا عباراتی چون: "ز رخسارش در آتش نعل خورشید"، "به شو قش طشت ماه افتاده از بام"، "به شوق مهره در ششدر فلک را" همه محمل روایی و تمثیلی دارند و خلق الساعه و ابتکاری نیستند. علیپور به نقل از آلسن (olsen)، از نظریه پردازان نقد نو، که هویت شناسی و تأویل را دو مرحلهء نفوذ به لایه‌های متن می‌داند، می‌نویسد: «آلسن معتقد است، در هر اثر، عمد و قصدی است که آن را نمی‌توان از تجربیات مؤلف و خواننده جدا کرد». (علیپور، ۱۹۷: ۱۳۹۴). در این مثالها، به گونه‌ای



مهره، طشت و نعل از پیشامتن خود به عاریت گرفته شده‌اند و هرکدام حالت تمثیلی دارند.

## ۲-۱- تمثیل‌های داستانی و روایی:

عیشی در ۱۴ حکایات خود از تمثیل استفاده نموده است که نمونه‌هایی از آن را در این گفتار می‌آوریم:

در داستان چهار دوست؛ طالب علی خان از «تمثیل رمزی» با ملقمه ای از تمثیل رؤیا در انتقال درک و دریافت باطنی خود به اهل معنی می‌کوشد: این داستان ۲۲۴ بیتی؛ حکایت چهار دوست در لباس نجار، خیاط، زرگر، و عابد است. این چهار شخصیت در جریان سیال داستان به معنی شغلی خود نائل می‌آیند. چهار دوست سپس عزم سفر می‌کنند و چون بوی گل به غربت دل می‌نهند، به مزرعه‌ای می‌رسند که:

لباسِ خضر در بر هر گیاهش      مسیحا دم نسیم صبح گاهش

(کلیات: ۱۴۲)

هر یک؛ بسته به همّت خود به کاری پرداختند. در این میان کار اصلی را نجار انجام داد:

ز چوبِ خشک تصویری تراشید      که گشت آینه دار ماه و خورشید

(کلیات: ۱۴۴)

این تصویر مجاز در ذهن سه دوست دیگر تبدیل به حقیقت می‌شود. تصویر جان می‌گیرد و در چشم زرگر، آن نقش زیبا، دیگر تصویری صرف نیست؛ بلکه؛ جسمی است که به بیرون؛ روح و هستی می‌بخشد. عینیت بخشی نجار از سوی سه دوست دیگر ادامه می‌یابد، به گونه‌ای که زرگر به همّت خود، برایش حلقه و خلخال می‌سازد و هرکدام از خیاط و عابد نیز، دعوی عشق ورزیدن نمودند. به قاضی رجوع می‌کنند، قاضی نیز شیفته آن طرح شگفت آور می‌گردد. در واقع این چهار دوست، تمثیل رمزی چهار طبع سرکش آدمی هستند که در اعتدال مزاج به هم می‌رسند؛ و مظهر شکوه موجودات و منشاء آفرینش زیبایی‌ها می‌گردند. شاعر در پایان حکایت نخل وجود آدمی را توصیف می‌کند:

چه نخلی سایه پروردش جهانی  
بهار دلپذیرش غارت هوش  
ز رفعت بر زمین خُود آسمانی  
بشاخ سدره، شاخش دوش بر دوش  
چو جنت معتدل یکسو هوایش  
جهان را ساز و برگ از هر گیاهش  
(کلیات: ۱۵۳)

انسان را متوجّه اصل و فرع خویش نموده؛ وی را از غفلتِ «خاک» بودن آگاه می‌سازد:  
الا ای نقش موهوم فنا دل  
مشو از اصل و فرع خویش غافل  
(همان: ۱۵۴)

رجوع آخر به سوی خاک داری  
سزد همچون تویی را خاکساری  
(همان)  
به اصلت اتّصالی ساز حاصل  
به دریا قطره‌ات را ساز و اصل  
(همان)

در این تمثیل رمزی، شاعر در اسرار را به روی مخاطب می‌گشاید:  
تو را گر صد زبان چون غنچه دادند  
در اسرار بر رویت گشادند  
(همان)

تمثیل رؤیا، سفری است که: «محتوای آن نوعی آگاهی باطنی از سلوک معنوی، تجربه‌ی تنهایی و زیارت است و شباهت به معراج نامه‌ها دارد». (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۶). اما در تمثیل رمزی که در فرنگی به آن الگوری (allegory) می‌گویند، "ظاهر متن به منزله‌ی حجابی است؛ که معنی و مقصود مورد نظر نویسنده یا شاعر در زیر آن پنهان است و نویسنده خود هیچ اشاره صریحی به معنی مکتوم در متن نمی‌کند یا به عبارت دیگر؛ خود به تفسیر متن و رمزهای آن نمی‌پردازد. معمولاً آنچه خواننده را به فعالیت ذهنی برای کشف معنی مکتوم برمی‌انگیزد؛ یا دعوتی است که نویسنده خود به نوعی از خواننده برای این کار به عمل می‌آورد، یا همان رگه‌های عدم واقعیت در متن است که ظن وجود معنی مکتوم را در خواننده برمی‌انگیزد. این تمثیل را به

علت آن که در آن شخصیت‌ها؛ حیوانات و اشیا؛ نماینده اشخاص یا مفاهیم یا اشیایی دیگر هستند و بر معنی حقیقی و متعارف خودشان دلالت ندارند؛ به طور کلی "تمثیل رمزی" نامیده‌اند. (تقی پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۲۷) لذا در داستان چهار دوست، هر کدام از شخصیت‌ها، نجار، خیاط، زرگر و عابد تمثیل یکی از مزاج‌ها یا عناصر اربعه هستند؛ که در یکدیگر جریان هستی را رقم زده‌اند. در این داستان تمثیلی؛ عامل آگاهی؛ خویشکاری نجار است. خویشکاری طبیعت خلاق شخصیت یا شیء هست. ارتباط کاراکترها در داستان یا قصه بدین طریق است که: "یکی از شخصیت‌های قصه از دیگری چیزی و اطلاعی کسب می‌کند، به این ترتیب خویشکاری پیشین به خویشکاری بعدی پیوند می‌خورد." (ولادیمیر پراپ، ۱۳۹۲: ۱۴۸). در این تمثیل نیز؛ نجار تصویری را بر چوب می‌تراشد و پس از اتمام نقاشی خود می‌سراید:

چو سرتا پا شد آن تصویر موجود      نخستین هوش از نجار بر بود  
خوشا نقشی که از حسن صفایش      دل نقاش هم گردد فدایش  
بگفتش خامه قدرت بر اینکار      به آواز بلند "احسنت" صد بار

(کلیات: ۱۴۴)

سپس از طریق همین تصویر، دیگر شخصیت‌های داستان زاده می‌شوند. دلیل تمثیلی بودن داستان به "آفرینش انسان با چهار مزاج یا از چهار ترکیب" تلمیح تمثیل به آیات ۴ سوره تین، ۶۴ غافر، ۳ تغابن از کتاب خدا؛ در سه بیت ذکر شده از نسخه است؛ که انسان در کمال زیبایی آفریده شده و در آیه ۱۴ سوره مؤمنون می‌خوانیم که وقتی خداوند انسان را آفریده به خود احسنت گفته است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم؛ بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ آفرین باد بر خدا وند؛ که بهترین آفرینندگان است. و نیز تمثیل تصویر ساختن از انسان؛ بطوری که صورتگری اجزاء مشتبه نشود، در آیات پایانی سوره حشر: "هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى" در قرآن کریم "مصور" به این معنا، همراه با سایر اسماء حسنا خداوند؛

فقط یک بار آمده است. هنر عیشی در داستانهای تمثیلی، اشاره به مرزهای روانشناختی تمثیل و رمز است. در مثنوی بی مهری روزگار؛ آنجا که شاعر از ابنای روزگار خسته می‌شود، راه عزلت؛ زهد و ریاضت در گنج‌خانه تنهایی پیش می‌گیرد؛ هرچند احتمال گمراهی در تنهایی را پیش بینی می‌کند؛ حالت پارادکسی روان خود را در ترکیب استعاره تمثیلی "چراغ غول" تراوش داده؛ می‌سراید:

نمایم بعد از این ترکِ محبت  
به دامن پا کشم در گنجِ عزلت  
بر افروزم به تبهای شبانه  
"چراغ غول" را در کنجِ خانه

(کلیات: ۲۰۶)

در نقدروایت، از دانشمندان روانکاو؛ فروید "منشأ هنر را در رؤیا می‌جوید. عموماً رؤیا را شاهراهی به سوی نا خودآگاه می‌انگارد." (ایرناریما مکاریک، ۱۴۲: ۱۳۸۴). چراغ غول را در گنج‌خانه افروختن، استعاره تمثیلی از کشف آرزو و کشف رمز کردن از هستی و نوعی خودآگاهی ست. "چراغ غول" یا چراغ جادو، منسوب به علاءالدین؛ حکایتی تمثیلی است؛ که در کتاب هزار و یک شب عبدالطیف طسوجی آمده است. این چراغ در داستانهای عامیانه؛ تمثیل گنج یاب و رسیدن به آرزوهاست. مصداق این مثل که هر جا چراغی است؛ خانه و گنجی به تبع، آرزوهایی در آن نهفته است. در اینجا اما؛ شاعر برای رفتن به "ضمیر نا خودآگاه" و کشف اسرار از آن سود جسته است. گویا عیشی قانون راز و قانون جذب کائنات را در این تمثیل فرا باز می‌دهد. "در آثاری که درباره قانون راز وجود دارد؛ رسیدن به خواسته‌ها را، مانند فرآیند دستوردادن به "چراغ غول" خوانده‌اند؛ گفته می‌شود توجه داشته باشید علاءالدین است که آرزوهایش را مطرح می‌کند. آن گاه به عالم هستی با تمام عظمتش برخورد می‌کنید که همان غول است؛ و غول همیشه یک حرف را می‌زند؛ فرمانبردارم ارباب (برن، ۱۳۸۶: ۶۶). قصه‌های کودکانه چراغ غول که منشأ هندی دارند؛ برگرفته از همین تمثیل است و جنبه‌های تعلیمی آن هدف است. و اخیراً جنبه‌های تبلیغی و مارکتی "چراغ جادو و چراغ غول" بازآفرینی‌های سیاسی قصه علاءالدین و چراغ جادو؛ نیز در گزارشات و اخبار روز، انیمیشن و فیلم؛ پی یافت می‌شود. («علاءالدین» دوباره بازمی‌گردد/ ویل اسمیت در نقش غول

چراغ جادو <https://www.yjc.ir> ۱۹ مهر ۱۳۹۷). در فرضیه راز و قانون جذب؛ شیوه ارتباط با جهان هستی و فرارسی به آرزوها مورد بررسی قرار می‌گیرد. (ر.ک، شریفی دوست، حمزه، ۱۳۹۰ و حمید رضا مظاهری سیف، ۱۳۹۰). میرچالیاده با اشاره به اسناد قوم شناسی و فولکلوریک جیمز جرج فریزر (۱۸۵۴-۱۹۴۰ انگلستان) در اثر عظیمش به نام "شاخه‌ی زرین" (Rameau d' or)؛ دسته‌ای از باورهای ابتدایی و مردمی را که متضمن پیوندی حاکی از "همدلی" میان انسان و هرچیزی است که وی در ارتباط مستقیم با آن است، جادوی واگیردار (magie contagieuse) می‌نامد. (میرچالیاده، ۲۴۳:۱۳۸۱). اینجا داشتن چراغ جادو یا چراغ غول به عنوان یک شیء، مثل داشتن جزئی از بدن یا اعضای فرد غائب (مو، ناخن یا هر چیز دیگر) از طریق همدلی، می‌تواند؛ اراده‌اش را بر وی الزام کند. مطالعه‌ی تمثیلات عیشی نشان می‌دهد، شاعر تا چه اندازه به عمق ارزشهای قومی، فرهنگ و ادبیات مشترک هند و اروپا و نهایتاً باورهای فولکلور اقوام و اندیشه‌های عامیانه در زبان فارسی آگاهی داشته است. گاهی یک فرافکنی معنوی در تمثیلات او، دنیایی از عرفان و آفرینش را حکایت می‌کند.

در دومین حکایت با موضوع "درویش و پادشاه با مطلع:

شاهی بر ملک و مال مغرور      در خامه معرفت تنش غور

(کلیات: ۱۹۴)

عیشی تمثیل قرآنی "لهو و لعب" بودن دنیا و در غفلت زیستن انسان را با نشان دادن ضعف نفسش یاد آور می‌شود. پادشاه اتفاقاً بر درویش خلوت گزیده‌ای گذر می‌کند. از وی می‌خواهد هر حاجتی دارد، بگوید؛ تا شاه برآورده سازد؛ درویش می‌گوید تنها حاجت من دور کردن زخم و آزار نیش پشه‌ها در شب؛ و در این خرابه عزلت است. شاه می‌پرسد فرمانده پشه‌ها بگو کیست؟ تا به او فرمان دهم از تو دور شوند. درویش خنده‌ای زده و می‌گوید: شاهی که نمی‌تواند "پشه‌ای" از کسی دور کند؛ این چه قدرتی است که ادعای شاهی بر جان و مال مردم کند؟ بدین ترتیب عیشی تمثیل و ضرب‌المثل مگسان گرد شیرینی را به پادشاه یادآور می‌شود. شاه از غفلت خود شرم‌منده شده، بیدار می‌شود و در می‌یابد که درویش به خاطر دوری از خسان و دونان به گنج قناعت و خرابه عزلت پناه برده است. شاه می‌تواند عقل

مصلحت اندیش و پشه نیز تمثیلِ نفسِ مآل اندیش باشد که شاعر در پیکرِ پشه‌ای ضعیف فرافکنی نموده است.

عیشی در حکایتِ "ترانه سنجی سخن در هوای مطرب و می" (کلیات: ۱۶۱-۱۹۲) به سبکِ ساقی نامه؛ سفری از نوع تمثیلِ رؤیا و تجربه عشق مجازی را سر می‌دهد:

سه روز و شب به صد بیتابی دل  
بدینسان قطع می‌کردم منازل  
جهان چون روز چارم گشت پرنور  
سوادِ اعظمی پیدا شد از دور...

(کلیاتِ دیوان: ۱۸۹)

مراحل عبور از مجاز به حقیقت نفس، رؤیت پیرِ نفس؛ تلاقی با پیر راهنما و خضر سلوک از همین نوع هستند:

ز پیری جسم آن پاکیزه درویش  
بسان بید می‌لرزید بر خویش  
کشیدم ناله‌ای از جان بی‌تاب  
که ره گم کرده‌ام ای خضر در یاب...

(کلیات: ۱۸۶)

### ۳- نتیجه:

تمثیل از جمله فنون بلاغت است، که نه تنها در زبان فارسی؛ در زبانهای سایر ملل رایج است. نسخ خطی مهم‌ترین میراث مکتوب فرهنگی است؛ که بستر آفرین تمثیلات اجتماعی و تعلیمی هستند. مثنوی‌های طالب علی خان لکهنوی، متخلص به عیشی حاوی بیش از دویست تمثیل از مشترکات زبان فارسی در هند؛ پاکستان و ایران است. این تحقیق پس از بررسی به نتایج زیر در زمینه کارکرد تمثیل در شعر عیشی دست یافته است:

الف) کلیات طالب علی لکهنوی متخلص به عیشی، در همه‌ی صنایع ادبی از جمله کنایه، تشبیه و استعاره اثری پر بار است. در زمینه تمثیل که موضوع این مقاله است؛ شاعر دستی توانا داشته؛ گاهی بن مایه‌های سایر صنایع را نیز استعاره تمثیلی یا تشبیه تمثیل قرار می‌دهد.

ب) با تحقیق در حوزه معانی و بیان؛ بخش مثنوی‌های عیشی؛ مشاهده گردید شاعر گاهی در یک بیت؛ مثل یا تمثیلی گسترده را به شکلی فشرده و باظرافت زبان، در قالب استعاره تمثیلی

به کار برده است:

- برق به خرمن افتادن در مثنوی "تب": تمثیلی برای نابودی و از بین رفتن هستی آدمیست:  
بدینسان سوخت از پا تا سر من                      که گویی برق افتاده به خرمن

(کلیات نسخه: ۲۰۷)

- "اخگر یا آتش زیر خاکستر": مثلی برای بیان اصل پنهان هر چیز یا شیء و فتنه ای پنهان؛  
علی رغم ظاهری آرام؛ در کار یا فردی خاص:

چراغ اخگر افسرده جان است                      که از تن زیرِ خا کستر نهان است

(همان)

- "گریه کردن ابر": تمثیلی برای نهایت نگرانی، بیچارگی و بی کسی‌ها در زندگی:

به حال خویشتن از بیکسی‌ها                      چو ابرم نیست مشقِ گریه بیجا

(همان)

- "آب به آتش زدن": کاربردی برای خاموش ساختن التهاب درون و بی اثر ساختن آن به  
انگیزهء احساس آرامش:

زطوفان خیز سیل اشک بیتاب                      بروی آتش خود می‌زنم آب

(همان)

ج) زیباترین نوع تمثیل در مثنوی‌های عیشی، تمثیل داستانی ست. عیشی شاعری سالک است و عرفان و سلوک، مایه‌های اصلی شعر اوست. در داستان "چهار دوست" پیوند فلسفی چهار عنصر هستی را در کالبد بشر، با نفوذ در فطرت او شرح می‌دهد. نجار، خیاط، زرگر و عابد رمز "طلب" اند که در جمعیتی پس از پریشانی؛ به خویشکاری عشق و وحدت بعد از کثرت نائل می‌گردند.

## منابع و مأخذ:

## قرآن کریم

۱. آقا حسینی، حسین. همتیان، محبوبه (۱۳۹۴). نگاهی تحلیلی به علم بیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. ایرنا ریما مکاریک (۱۳۸۴). دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه: مهاجر، مهران و نبوی، محمد، تهران: نشر آگه.
۳. برن، راندا (۱۳۸۶ ش). راز. ترجمه: مهدی قراچه داغی. تهران: پیکان.
۴. پور نامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ پنجم.
۵. تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
۶. حسینی، حسن. (۱۳۶۷). بیدل، سپهری و سبک هندی، تهران: سروش (به نقل از تعریفات جرجانی). فصل نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر. شماره بیست و سوم. بهار ۱۳۹۴ (ش.پ ۲۳)
۷. حسینی کازرونی، احمد. (۱۳۹۴). تمثیل و ادبیات تمثیلی. فصل نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر. شماره بیست و سوم.
۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۶). امثال و حکم. دوره چهار جلدی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چ چهاردهم.
۹. سجادی، سید ضیاء الدین (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی. دو جلدی تهران: انتشارات زوآر.
۱۰. شریفی دوست، حمزه. (۱۳۹۰ ش). نیم نگاهی به فرضیه جذب (راز). قم: عصر آگاهی.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). فرهنگ اشارات (اساطیر، سنن، آداب ...). دو جلدی. چاپ نخست از ویرایش دوم. تهران: نشر میترا.
۱۲. علوی مقدم، محمد. اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۹). معانی و بیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). چ دوم.
۱۳. علیپور، پوران (صدیقه). (۱۳۹۴). بوطیقای اثر ادبی در رخداد پیشامتن، متن و پسا متن. زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره اول. سال ششم. بهار و تابستان.
۱۴. فتوحی، محمود (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن. چ دوم.
۱۵. مظاهری سیف، حمید رضا. (۱۳۹۰ ش). قانون جذب. قم: عصر آگاهی.
۱۶. محمود حسن قیصر، سید آموهوی، «طالب علی عیشی»، (کتابخانه رضا، رامپور، هندوستان) مجله «معارف»، دارالمصنّفین، شهر اعظم گر، هندوستان، شماره ۴، جلد ۵، آوریل ۱۹۶۰، صفحات: ۲۶۱-۲۷۳؛



شماره ۵، جلد ۵، می ۱۹۶۰، صفحات: ۳۸۰ تا ۳۸۹.

۱۷. معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی دوره شش جلدی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چ هفتم.
۱۸. میرچالیاذه (۱۳۸۴). اسطوره و رمز در اندیشه میرچالیاذه. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: نشر مرکز. چ دوم.
۱۹. نسخه خطی "کلیات دیوان طالب علی لکهنوی متخلص به عیشی" به شماره ۱۶۳۴۲/۶۷۶ سنه ۱۲۳۲ ه.ق. مجلس شورا (سنا)
۲۰. ولادیمیرپراپ (۱۳۹۲). ریخت شناسی قصه‌های پریان. ترجمه: فریدون بدره ای. تهران: انتشارات توس. چ سوم.

21. Wittgenstein. ludwing (1953). philosophical investigation. london: oxford basil balk wel pudlishers.
22. Hirschjr. e. d. (1967). validity in interpretation. yale university press. New ha ven and London.
23. Olsen tein haugrom (1987). the end of literary theory. cambridge university press.

۲۴. <https://www.yjc.ir> «علاءالدین» دوباره بازمی‌گردد/ ویل اسمیت در نقش غول چراغ جادو ۱۹ مهر ۱۳۹۷.





## **Passing on "allegory" in the Masnavi of Talib Ali Khan Lokhanawi, called 'Eishi'**

**Ziba Falahi<sup>1</sup>, Mehrdad Chatraei<sup>2\*</sup>, Maryam Mahmoodi<sup>3</sup>**

1. PhD Student, Persian Language and Literature Islamic Azad University,
2. Assistant Professor, Persian Language and Literature Islamic Azad University Najaf Abad Branch, Najaf Abad
3. Associate Professor Persian Language and Literature Dehaqan Branch, Dehaqan

### **Abstract**

Allegory is one of the most important and most ancient rhetorical methods in Persian literature and the social culture of the world. It covers a large volume of educational literature due to its semantic capacity and the function of discourse. The allegory in Persian manuscripts has a cultural-literary, sustainable and continuous approach. In this article, introducing the version of "The General Divan of Talib Ali Khan called Eisei" of 1232 AH, we will bring new examples of his allegories. Eisei was born in 1197 and at the age of 35 he wrote "Urdu Diwan" and "Persian General". The Persian version has been written into Nastaliq's font. In spite of the impeachment of the Ahlul Bayt and very Imams (PBUH), it can be understood that Talib Ali Khan ('Eisei') is a devout poet and a Shiite religious scholar with a mystical role. The poet has been able in allegorical tales. This speech, for the first time, examines allegories in 2161 bits of Masnavi. Based on the writers' compilation, over 200 allegories and its variants have been published, most notably the "Four Friends" Masnavi, which we have dealt with as an allegorical story. This research by analytical-librarian method can prove the cultural interaction of the subcontinent with the Persian language and add to the culture of the Persian allegories abroad.

**Keywords:** the Persian allegories. Taleb Ali Khan Eishi. narrative Allegory. the Masnavi